

## درآمد

نظریه انسجام و یکپارچگی آیات و سوره‌های قرآن از شاخصه‌های تفسیرنگاری مسلمانان در دوره معاصر است. در گذشته عموم مفسران مسلمان به این موضوع توجه نداشتند و به تفسیر آیه به آیه قرآن بسنده می‌کردند و به شرح و تفسیر واژگان و عبارات هر آیه قرآن مستقل از آیات قبل و بعد می‌پرداختند. در این رویکرد تفسیری، ترتیب آیات و سوره‌های قرآن اهمیت چندانی در غرض و مقصود تفسیر نداشت. با این حال در سنت کهن تفسیری مفسرانی هم بوده‌اند که به این مسئله توجه کرده‌اند و در تفسیر خود علاوه بر شرح آیات، به بیان مناسبت میان آیات و رابطه سوره‌های قرآن نیز پرداخته‌اند.<sup>1</sup> از این رو زرکشی (م 794 ق) یک نوع از کتاب *البرهان فی علوم القرآن* خود را به این موضوع اختصاص داده و سیوطی (م 911 ق) نیز در *الاتقان* چنین کرده است.<sup>2</sup> اما صرف نظر از اختلاف مفهومی میان مناسبت و یکپارچگی<sup>3</sup> و جایگاه حاشیه‌ای آن در سنت کهن تفسیری،<sup>4</sup> اختلاف اساسی را باید در رهیافت متفاوت به تفسیر قرآن جستجو کرد. به هر حال، در گذشته نظرگاه غالب درباره قرآن این بوده که قرآن فاقد ترکیبی منسجم است و از نقطه نظر تفسیری، این ترکیب اهمیت چندانی ندارد. اما این دیدگاه در دو قرن اخیر اساساً تغییر کرده است. در دوران معاصر اغلب مفسران توان خود را صرف تبیین این اندیشه کرده‌اند که قرآن چه به لحاظ مضمونی و چه از حیث ساختاری از انسجام و یکپارچگی برخوردار است، تا جایی که ظاهراً این دیدگاه نوعی اجماع عمومی را هم در پی داشته است. حتی برخی این موضوع را به مثابه اصل اولیه در تفسیر قرآن تلقی کرده‌اند.<sup>5</sup>

این اقبال عمومی و توجه ویژه به مسئله یکپارچگی و وحدت موضوعی در قرآن را می‌توان از دو منظر کاملاً متفاوت تحلیل کرد: از یک سو، این رهیافت واکنش مفسران معاصر به رویکرد سنتی حاکم بر سنت تفسیرنگاری قرآن محسوب می‌شود که در آن بیشتر بر جزئیات نحوی و زبان‌شناختی آیات تأکید شده و کمتر به مضامین گسترده و کلان (اعتقادی، اجتماعی، فرهنگی و...) در سوره‌ها توجه می‌شد، و از سوی دیگر، عکس‌العملی نسبت به دیدگاه‌های غربیان و خاورشناسان



بوده است که قرآن را کتابی آشفته، تکراری و متناقض می‌شمردند. می‌توان بر این دو عامل انفعالی، زمینه‌ای فعال نیز افزود. به بیان دیگر، گرایش مفسران به نظریه وحدت قرآن را می‌توان برخاسته از این فهم یک سده اخیر روشنفکران مسلمانان دانست که بنا بر آن تفسیر مجدد اسلام را باید از قرآن آغاز کرد، چه شعار اغلب آنان این است که متن قرآن خود باید منبع اصلی در تعیین معنای قرآن باشد و از نقش منابع برون‌قرآنی در فهم قرآن کاسته شود، بسا (در برخی نگرش‌های افراطی) به کل حذف شود. لازمه چنین طرز تلقی آن است که قرآن کتابی در نهایت انسجام و ارتباط تلقی شود.

### درباره مفسر

سعید حوی در سال 1354 ق/ 1935 م در محله فقیرنشین علیلیات در حماة از شهرهای سوریه متولد شد. مادرش را در خردسالی از دست داد و پدرش، محمد دیب نیز به اتهام قتل متواری و سپس زندانی بود، و از این رو کودکی را تحت کفالت عمو و مادر بزرگش که به آموزش او بسیار اهتمام داشت، گذراند. پس از آزادی پدرش از زندان، از رفتن به مدرسه بازماند تا کمک‌کار پدر باشد، اما در سن یازده سالگی در مدرسه شبانه تحصیلات ابتدایی خود را کامل کرد. سعید از کودکی شیفته مطالعه بود و همین امر او را در نگارش چنان توانمند ساخت که معلمان دبیرستانش را به تعجب و امید داشت. در دبیرستان به همراه برخی دوستانش به حفظ و تلاوت قرآن پرداخت، به طوری که در پایان دوره دبیرستان بیشتر قرآن را حفظ بود. در همین دوران با محمد حامد (م 1969 م) که شیخ صوفی طریقه نقشبندی، مفتی و خطیب شهر حماة و از پایه‌گذاران اخوان المسلمین در این شهر بود، آشنا شد. شیخ حامد در تکوین دیدگاه‌های دینی و اعتقادی سعید بسیار نقش داشت، چنان‌که در خاطرات خویش از رابطه روحی عمیق با شیخ حامد و تأثیر فراوان او سخن گفته است.

سعید که پیشتر شاهد فعالیت‌ها و مبارزات سیاسی پدر و عمویش بود، در دوران دبیرستان با احزاب سیاسی سوریه بیشتر آشنا شد و نهایتاً در سال

1372 قمری به توصیه‌ی شیخ محمد حامد به اخوان المسلمین پیوست. سعید از این موضوع به عنوان انقلابی در زندگی خویش یاد کرده، چه بُعد اجتماعی وجود خود را در آن یافته بود. او به سرعت سلسله مراتب اخوانی را طی کرد و از عضوی ساده به مسئول شاخه‌ی دانش‌آموزی اخوان در حماة ارتقای درجه یافت و در بسیاری از تظاهرات و اجتماعات آنان سخنرانی کرد. وی همچنین در آموزش‌های نظامی و تجمعات سالیانه‌ی اخوانیان در سوریه شرکت می‌جست.

سعید حوی در سال 1376 ق/1956 م به قصد یادگیری فقه اسلامی، به دانشکده‌ی الهیات دانشگاه دمشق وارد شد و در کلاس درس اساتیدی چون مصطفی سباعی، محمد مبارک، مصطفی زرقا، معروف دوالیبی و دیگران حضور یافت. وی در همان سال موفق به حفظ کل قرآن نیز شد. سعید تحت تأثیر استادش شیخ حامد به تصوف نیز متمایل بود و به تشویق او نزد شیوخ تصوف در سوریه از جمله محمد هاشمی، ابراهیم غلایینی، رمضان بوطی و محمد علی مراد تلمذ کرد و از آنها اجازه اخذ کرد. او همچنین قرآن را نزد شیخ قراء دمشق، علوانی و فقه را از عبدالوهاب دبس وزیت فرا گرفت و از دانش عبدالکریم رفاعی از بزرگان نهضت اصلاح در قرن چهاردهم بسیار بهره برد. رفاعی مروّج اندیشه‌ی تبدیل مساجد به مدرسه بود و خود نیز مدیریت مدرسه‌ای را که در مسجد زید بن ثابت تأسیس کرده بود بر عهده داشت. سعید به تبعیت از وی، یک گروه صوفی با نام فقرا تأسیس کرد که با بازگشت به حماة هر یک از اعضای این گروه به فعالیت آموزشی در یکی از مساجد شهر پرداختند.

حوی در 1381 ق/1961 م از دانشگاه فارغ‌التحصیل شد و مدتی به عنوان معلم تعلیم و تربیت اسلامی در مدارس مشغول به کار شد و همزمان به ایراد خطبه در نماز جمعه و برگزاری مجلس درس در مساجد نیز می‌پرداخت. در 1383 ق/1963 م به خدمت سربازی رفت و پس از اتمام دوره‌ی سربازی به حماة بازگشت و اندکی بعد در قیام مسلحانه‌ی مردم حماة علیه حزب حاکم بعث که سکولار و بی‌توجه به شعائر دینی بود، شرکت جست. وی در ساماندهی نیروها نقشی عمده داشت، هرچند با درگیری مسلحانه مخالف بود. این درگیری بیست و نه روز طول کشید و



حکومت نام حوی را نیز در زمره متهمان اعلام کرد و از این رو وی به همراه برخی دیگر از سران اخوان که در قیام شرکت داشتند، به عراق و پس از چهل روز به اردن گریختند و سرانجام با اعلام عفو عمومی حکومت، به حماة بازگشتند.

حوی پس از بازگشت به سوریه ازدواج کرد و صاحب سه پسر و یک دختر شد. او به مدت دو سال دیگر به تدریس ادامه داد و در این مدت به تدوین شیوه‌نامه فعالیت‌های اخوانی و اجرای دوره‌های آموزشی آنان نیز مشغول بود. به علاوه با تبعید عبدالکریم عثمان، رهبر اخوان در حماة به عربستان، حوی در سی سالگی به نیابت رهبری اخوان منصوب شد تا اینکه با ایجاد محدودیت‌های حکومتی برای آنان ناگزیر او نیز به عربستان سعودی مهاجرت کرد. پس از سفر وی، حکومت همه رهبران و سران اخوان را در سوریه زندانی کرد. وی به مدت پنج سال (1391-1386ق/1971-1966م) نیز در آنجا به تدریس ادبیات عرب و حدیث و اصول فقه در مؤسسات علمی و نیز مدارس مشغول بود و در همین سال‌ها مجموعه سه جلدی اصول خویش - الله، الرسول، و الاسلام - را تألیف و منتشر کرد. همچنین کتاب جنده الله ثقافته و اخلاقاً که در سال 1971 میلادی منتشر شد و بخش‌هایی از کتاب جنده الله تخطیطاً و تنظیماً و تنفیذاً را نگاشت. انتشار این آثار در 1389ق/1968م و پس از آن، او را به متفکری پرآوازه بدل ساخت.

در سال 1391ق/1971م با روی کار آمدن حافظ اسد که اصلاح طلب بود، حوی نیز اجازه یافت به سوریه بازگردد. طبیعی بود که با بازگشت حوی به سوریه، در انتخابات شورای رهبری اخوان در حماة برگزیده شود. وی به سازماندهی مجدد شاخه اخوان در حماة پرداخت و کوشید با برگزاری جلسات با سران هر یک از شاخه‌ها اختلافات موجود را فیصله دهد، هرچند این تلاش بی‌ثمر بود. اما نقش حوی در مسائل ملی مهم‌تر و البته تلاش‌های وی با توفیق نیز همراه بود. قانون اساسی پیشنهادی حافظ اسد در سال 1393ق/1973م، که ظاهری سکولار داشت، با واکنش‌های جدی از سوی اسلام‌گرایان در سوریه مواجه شد. حوی بر این عقیده بود که تنها با اتکا به علمای سوریه می‌توان رژیم را وادار به عقب‌نشینی کرد. وی بیانه‌ای علیه قانون اساسی پیشنهادی نوشت که اکثر علمای حماة و برخی شهرهای

دیگر آن را امضا کردند. این امر که با تظاهرات و اعتراضات عمومی در حماة و دیگر شهرهای سوریه همراه شد، حافظ اسد را ناگزیر از اعمال اصلاحات درخواستی در قانون اساسی پیشنهادی کرد. هر چند در پی این ماجرا، حوی به جرم مشارکت در فعالیت علیه قانون اساسی بازداشت و به 5 سال زندان (1398-1393ق/1978-1973م) محکوم شد. او در این پنج سال به آموزش فقه و تفسیر به دیگر زندانیان و تألیف کتاب، از جمله تفسیر قرآن یازده جلدی *الاساس فی التفسیر* مشغول بود.

حوی در سال 1398ق/1978م، همزمان با انتخابات ریاست جمهوری، از زندان آزاد شد و دو ماه بعد از سوریه به قصد عمره خارج شد و سپس در اردن ساکن شد و دیگر به سوریه بازنگشت. در اردن وقت خویش را به تألیف کتاب اختصاص داد و دو کتاب *تربیتنا الروحیة و المدخل الی دعوة الاخوان المسلمین* را نگاشت. همچنین تفسیری را که در زندان نوشته بود، بازنویسی کرد. گویا او نقشی محوری در انتشار نشریه *النذیر* نیز که ارگان رسمی اخوان المسلمین در اردن منتشر می‌کرد، داشت. وی در این مدت به کشورهای مختلف عربی و اروپایی و آمریکا سفر می‌کرد و در مراسم مختلف سخنرانی می‌کرد. او پس از انقلاب اسلامی به ایران نیز سفر کرد و با امام خمینی ملاقات کرد. در این سالها (1404-1398ق/1984-1978م) حوی از اعضای شورای رهبری اخوان المسلمین در سوریه نیز بود و در فعالیت‌های اخوانی مشارکت جدی داشت تا اینکه سرانجام به سبب بیماری از این سمت استعفا کرد. سالهای پایانی حیات حوی توأم با درد و بیماری بود و سرانجام به سال 1409ق/1989م در 54 سالگی در عمان درگذشت.<sup>6</sup> حوی فردی خوش خلق، متواضع و اهل زهد و پرهیزکاری بود و از این‌رو مورد ستایش دوستانش قرار گرفته و اشعاری در رثایش سروده‌اند.<sup>7</sup>

سعید حوی از احیاگران مسلمان در دوران معاصر محسوب می‌شود. وی همچون اندیشمندان مسلمان معاصر خود معتقد است که فساد جامعه اسلامی را فراگرفته و اسلام مورد بی‌احترامی و تحقیر واقع شده است. مسلمانان غالباً نسبت به آموزه‌های دینی خویش ناآگاهند و از این‌رو در جستجوی بدعت‌هایی هستند که



اغلب از غرب اخذ شده است. او برای توصیف شرایط کنونی اسلام و بدعت‌های مدرن، مفهوم تاریخی و فقهی «رَدّه» را به کار می‌برد که نسبت به ایده افراطی جاهلیت که سید قطب طرح کرده بود، معتدل‌تر و افزون بر این مناسب‌تر به نظر می‌رسد، زیرا برخلاف مفهوم جاهلیت که از شرایط اجتماعی - فرهنگی دوران پیش از اسلام حکایت دارد، ناظر به جامعه‌ای اسلامی است که پیش از این به اسلام اقرار کرده و حال آن را کنار نهاده است. در همین راستا وی مبانی سلفیه را، که توسط جمال‌الدین افغانی و محمد عبده پایه‌گذاری شد و با رشید رضا تکامل یافت، می‌پذیرد. بنا بر این دیدگاه، بازگشت به نمونه‌های اعلای سلف راه‌رهای اسلام از سلطه غرب و بدعت‌های نوین دانسته می‌شود. ولی در عین حال، حوی جریان افراطی سلفی (وهابیت) را که مکاتب فقهی و طرق صوفیه را انکار می‌کنند، تخطئه می‌کند. دیدگاه وی درباره احیای اسلامی مبتنی بر آموزه‌های طریقه نقشبندی است. به همین سبب وی مفهومی تازه به نام «ربانیه» را از تلفیق مفهوم سلفیه و تجدید عرضه کرده است. به نظر او ربّانی، صوفی عالم و وارث میراث سلف است که وقتی به این مقام رسید باید پا به عرصه عمل و تبلیغ بگذارد. به عقیده حوی شرایط لازم برای رسیدن به مقام ربّانی در دوران معاصر به ندرت حاصل می‌شود و از این رو پروژه وی احیای سنت ربّانیت است.<sup>8</sup>

سعید حوی نویسنده‌ای پرکار بود و آثار فراوانی از خود به جا گذاشت که اغلب آنها بارها منتشر شده‌اند. اولین دسته از کتاب‌های وی، مجموعه سه جلدی اصول شامل الله (قاهره، 1389ق)، الرسول (قاهره، 1389ق)، و الاسلام (بیروت، 1390-1389ق) است که به عقیده او لازمه مسلمان بودن، شناخت و ایمان به آنهاست. وی در کتاب نخست به ادله عقلی و نقلی اثبات وجود خدا و نیز مباحثی درباره صفات خدا پرداخته است. در کتاب دوم براهین اثبات نبوت پیامبر بررسی شده و نیز معجزات و پیش‌گویی‌ها و بشارات آن حضرت گرد آمده است. کتاب الاسلام نیز مروری جامع بر اسلام از جوانب مختلف اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و تشریحی است.

دسته دیگر از آثار حوئی الأساس فی المنهج نام گرفته است، چه به گفته او محتوای این کتاب‌ها اساس و مبانی لازم برای فهم قرآن، سنت و سلوک اسلامی را فراهم می‌آورد. (سعید حوئی، الأساس فی التفسیر، 8/1) این دسته متشکل از سه مجموعه کتاب به قرار زیر است:

1. الأساس فی التفسیر (11 جلد؛ قاهره، 1405ق). سعید حوئی از عنفوان جوانی با قرآن انس و الفت داشت. همان طور که پیش‌تر آمد، او حافظ کل قرآن بود و نزد اساتیدی برجسته قرائت قرآن را آموخت. این هر دو، با تعمق و تفکر در مفاهیم قرآنی و اسرار ارتباط آیات و سوره‌های قرآن نیز مقارن بود، چنان‌که در مقدمه تفسیرش بدان اشاره کرده است. (همان، 21/) او غالباً در مجالس تفسیر قرآن شرکت می‌جست و از محضر اساتید بسیاری بهره‌مند گردید. (سعید حوئی، هذمه تجربتی و هذمه شهادتی، 47/) به علاوه، به همراه تعدادی از دوستان و همفکران خویش جلسات مطالعه و بحث قرآنی تشکیل می‌دادند و در این جلسات پس از قرائت چند آیه از یک سوره، درباره‌ی واژگان، مفاهیم، احکام فقهی و مباحث اخلاقی طرح شده در این آیات مباحثه می‌کردند. (سعید حوئی، الأساس فی التفسیر، 6251-6252/11) حوئی در دوران محنت و گرفتاری، سختی‌ها و رنج‌های زندان را با حفظ و تدبر در قرآن مرحم می‌نهاد و از فرصت و فراغتی که برایش فراهم شده بود، برای تأمل، نظریه‌پردازی و نگارش تفسیر قرآن بهره‌گرفت که حاصل آن کتاب الأساس فی التفسیر بود. (سعید حوئی، هذمه تجربتی و هذمه شهادتی، 119/) این کتاب مهم‌ترین و اثرگذارترین اثر حوئی محسوب می‌شود. از آنجا که در این تفسیر، نظریه‌ای ویژه و جامع در باب انسجام مضمونی و وحدت سوره‌های قرآن عرضه شده، توجه بسیاری از قرآن‌پژوهان را به خود جلب کرده و چندین رساله دانشگاهی، از جمله رساله‌ای با عنوان نظریه الوحدة القرآنیة فی تفسیر سعید حوئی از جمله موجاری (الجزایر، 2001م) درباره‌ی نظرگاه تفسیری وی و رساله‌ای دیگر با عنوان سعید حوئی و منهجه فی التفسیر از سعدی زیدان (بغداد، 1997م) در باب روش تفسیری او نگاشته شده است. در ادامه به تفصیل به نظریه و روش تفسیری حوئی خواهیم پرداخت.



2. *الأساس في السنة و فقهها*، که خود پنج قسم است: قسم اول درباره سیره نبوی (4 جلد؛ قاهره، 1413ق)، که در آن روایات راجع به حیات و سیره پیامبر، خلفا و برخی اصحاب خاص آن حضرت را گرد آورده است؛ قسم دوم در باب عقاید اسلامی (3 جلد؛ قاهره، 2007م)؛ قسم سوم در زمینه عبادات (7 جلد؛ قاهره، 1414ق) شامل نماز، روزه، زکات، حج، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر؛ قسم چهارم مربوط به اخلاق و مسائل زندگی اجتماعی و قسم پنجم آن درباره حکومت و سیاست و حقوق بشر است که این دو هنوز منتشر نشده‌اند.<sup>9</sup> او مدعی است که از قریب به بیست کتاب روایی اهل سنت، تنها روایات صحیح و حسن را استخراج و برحسب موضوع مرتب کرده است.

3. *الاساس في قواعد المعرفة و ضوابط الفهم للنصوص*، که به منزله قاعده و کلید فهم مجموعه کتاب‌های پیشین است، هر چند اجل فرصت نداد تا مؤلف این کتاب را به سرانجام رساند. (همان)

گرایش صوفیانه حوی، که گاه به همین سبب مورد طعن قرار گرفته است،<sup>10</sup> موجب شده وی آثاری درباره تربیت و تزکیه نفس و سلوک عرفانی تألیف کند. وی هدف خویش از نگارش این مجموعه را نیاز جنبش‌های اسلامی معاصر به نظریه‌ای روشن و مبتنی بر قرآن و سنت درباره تصوف و سیر و سلوک روحی برشمرده است. این کتاب‌ها عبارتند از: *تربیتنا الروحیة* (قاهره، 1419ق/1999م)، که در هفده فصل مسائل و اعتقادات تصوف و عرفان را با تکیه بر قرآن و سنت طرح کرده است؛ *المستخلص في تزکیة الأنفس* (قاهره، 1425ق/2005م)، که در واقع تلخیصی از کتاب *احیاء علوم الدین* غزالی است، هر چند در ترتیب و تبویب ابواب و فصول و نیز نگارش برخی موضوعات به گونه‌ای عمل کرده که در کل کتاب نظریه‌ای کامل و شامل در باب تزکیه نفس مبتنی بر آرای غزالی فراهم می‌آورد. وی در این زمینه به اسباب و وسایل تزکیه و نیز چگونگی تحقق آن در انسان و ثمرات و نتایج حاصل از آن پرداخته است؛ *مذکرات فی منازل الصدیقین و الربانین* (قاهره، 1419ق/1999م)، که در آن به اسلوب و روش احیای دو مقام صِدِّیقیت و رِبَانِیت که از نظر وی برای جامعه اسلامی معاصر بسیار ضروری‌اند، پرداخته است. حوی



در فصل اول این اثر نیز تعداد زیادی از احادیث نبوی را گرد آورده تا نشان دهد آنچه در این کتاب آمده، مأخوذ از تعالیم نبوی است. این کتاب نیز در واقع شرح *الحکم العطائیه* ابن عطاء الله اسکندری (متوفی 709ق) است.

بخشی از تألیفات حوی نیز ناظر به فعالیت‌های اصلاحی و اخوانی اوست که از آن جمله می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد: *جندالله ثقافته و اخلاقاً* (1391ق)، درباره‌ی وظایف فرهنگی و اخلاقی فعالان جنبش‌های اسلامی، به ویژه اخوان المسلمین؛ *من أجل خطوة الى الامام على طريق الجهاد المبارك* (1398ق)، در تبیین مبانی فکری حرکت‌های اسلامی؛ *مدخل الى دعوة الاخوان المسلمين* (عمان، 1399ق)، شامل توصیفی دقیق از عوامل و انگیزه‌های شکل‌گیری و اهداف جنبش اسلامی اخوان المسلمین؛ *دروس فی العمل الاسلامی* (قاهره، 1401ق)، حاوی 30 درس در زمینه‌های مختلف فرهنگی، تربیتی، اخلاقی، برنامه‌ریزی و اجرایی برای فعالان جنبش‌های اسلامی؛ *فصول فی الإمرة و الامیر* (قاهره، 1403ق/1983م)، درباره‌ی وظایف و شرایط فرماندهان و رهبران حرکت‌های سیاسی مسلمان؛ *فی آفاق التعالیم* (قاهره، 1400ق)، در شرح *رسالة التعالیم حسن بنا*؛ *رسائل کی نمضی بعیداً عن احتياجات العصر*، مشتمل بر 11 رساله در موضوعات مختلف شرعی، اخلاقی و سیاسی؛ *جندالله تخطیطاً* (قاهره، 1408ق)؛ و *جندالله تنظیماً* (قاهره، 1413ق/1993م)، که دو کتاب اخیر را در سال‌های پایانی زندگی خویش نگاشته و در آنها خلاصه‌ای از آرا و اندیشه‌های خویش در باب ساماندهی و برنامه‌ریزی فعالیت‌های اسلامی را بیان کرده است.

### اهمیت و هدف از نظریه وحدت در قرآن

یکی از اهداف اصلی سعید حوی از نگارش *تفسیر الأساس*، بررسی مسئله وحدت قرآن بوده است. وی در مقدمه تفسیر درباره اهمیت این موضوع گفته است:

«علما درباره پیوند میان آیات یک سوره و ارتباط سوره‌های قرآن و سیاق



قرآن به ابهام سخنانی گفته‌اند و نیز روایاتی درباره اقسام قرآن (طوال، مئین، مثنائی و مفصل) رسیده است. ولی تا آنجا که من می‌دانم کسی درباره این مسائل به طور مبسوط و جامع سخن نگفته است... این در حالی است که در دوران حاضر بحث درباره این مسئله از موضوعات اساسی [در تفسیر قرآن] به شمار می‌رود.» (حوئی، الأساس فی التفسیر، 9/1)

به گفته او بسیاری به مسئله وحدت قرآن پرداخته‌اند و تألیفات فراوانی نیز در این باره نوشته شده است، اما توجه آنان بیشتر معطوف به مناسبت یک آیه در سوره یا تناسب آخر یک سوره با آغاز سوره بعدی بوده است. از این رو، حوئی نظریه وحدت قرآن را شاخصه اصلی تفسیر خویش برشمرده و مدعی است نظریه وی پیش از این سابقه نداشته است. (همان، 21/1؛ 685/2) البته حوئی بر آن بوده است تا به مدد طرح نظریه وحدت قرآن، علاوه بر اصلاح خطاهای فراوان در این باره، به مسائل و پرسش‌های دیگری نیز پاسخ دهد که به اجمال در مقدمه تفسیر به آنها اشاره کرده است:

الف) بیان اعجاز قرآن:

علما و محققان مسلمان از دیرباز به واکاوی ابعاد گوناگون اعجاز قرآن از نظر لفظی و معنوی پرداخته‌اند، اما در این میان وحدت موضوعی قرآن غالباً مغفول مانده است. چنان‌که فخر رازی ذیل تفسیر سوره بقره می‌گوید:

«هرکس در زیبایی‌های نظم و بدایع ترتیب این سوره تأمل کند در می‌یابد که قرآن نه تنها از نظر فصاحت الفاظ و بلندای معانی، بلکه از حیث نظم و ترتیب آیات نیز معجزه است... هر چند عموم مفسران از این زیبایی‌ها غافل مانده‌اند و به این اسرار توجه نکرده‌اند.» (فخرالدین رازی، 138/7)

سعید حوئی نیز در مقدمه تفسیر تأکید می‌کند که نظریه وحدت قرآن نکته‌ها و ظرایفی را آشکار می‌سازد که پرده از اسرار اعجاز قرآن برمی‌دارد. (حوئی، الأساس فی التفسیر، 25/1) وی در ضمن تفسیر سوره حج و در پی بحث درباره معجزه سیاق قرآنی می‌نویسد:

«همانا نازل کننده قرآن در کتاب خویش اسراری قرار داده است که هرکس در

پیوندهای میان آیات و سوره‌های قرآن غور کند، در می‌یابد که این جز از جانب خدا، پروردگار جهانیان که علمش به همه چیز احاطه دارد، نازل نشده است.»  
**(همان، 3602/7)**

ب) رد شبهات خاورشناسان درباره وحدت و ترتیب قرآن:  
 بسیاری از خاورشناسان وحدت موضوعی در قرآن را انکار می‌کنند و بر این گمان‌اند که آیات قرآن عموماً پیوندی با هم ندارند. از این رو کوشیده‌اند بر مبنای اسباب نزول ترتیب جدیدی برای آیات قرآن ارائه دهند و چینی‌شی مجدد برای قرآن عرضه دارند تا خواننده را در فهم بهتر آیات یاری رسانند.<sup>11</sup> یکی از اهداف حوی در سامان دادن نظریه وحدت قرآن پاسخ به این شبهه دیرین خاورشناسان بوده است، چنان‌که در جواب این سؤال که فایده نظریه وی درباره رابطه میان آیات و سوره‌های قرآن چیست، می‌نویسد:

«... این شبهه را ابطال می‌کند که میان آیات و سوره‌های قرآن پیوندی وجود ندارد، حال آنکه این سخن شایسته کلام بشری نیست، چه رسد به کلام پروردگار جهانیان... و من به یاری خدا توانسته‌ام ثابت کنم که کمال قرآن در وحدت بی‌نظیر موجود میان آیات و سوره‌هاست.» **(همان، 27/1)**

برخی از منکران وحدت موضوعی در قرآن برای اثبات نظر خویش به نزول تدریجی قرآن در پی اسباب متنوع و با حکمت‌های مختلف استناد کرده‌اند و معتقدند پیوند دادن آیات قرآن که از نظر زمانی و مکانی و سبب نزول با هم تفاوت دارند، کاری تکلف‌آمیز و بی‌ثمر است. اما حوی بیان می‌دارد که استدلال آنان علیه مدعیانشان است نه له آن، چه قرآن پراکنده و تدریجی و با اسباب گوناگون نازل شده است، اما در عین حال منسجم و به هم پیوسته است. **(همان، 25-26/1)** او همچنین در انتقاد به محمد عزت دروزه که به تفسیر قرآن برحسب ترتیب نزول آیات پرداخته است،<sup>12</sup> می‌گوید:

«چه قدر بر خطاست - و خدا از خطایش در گذرد - کسی که کوشیده است به زعم خویش قرآن را نه بر مبنای ترتیب فعلی‌اش، بل برحسب ترتیب نزول تفسیر کند، در حالی که ابزار لازم برای انجام چنین کاری [یعنی اسباب نزول و در



نتیجه ترتیب نزول] در دست نیست و کل قرآن را پوشش نمی‌دهد؛ و این به خواست خدا بوده است تا مردم جز به ترتیبی ویژه [– ترتیب کنونی] که شامل و مستلزم مصالحی است، نیندیشند.» (همان، 5726/10)

(ج) دیدگاهی جامع برای فهم قرآن:

در واقع سعید حوی در سراسر تفسیر خویش از نظریه وحدت قرآن بهره گرفته است و از طریق شناخت سیاق آیات و مقاصد سوره‌ها و پیوند آنها به سیاق قرآنی فهم ویژه‌ای از آیات قرآن به دست داده است. وی ضمن اشاره به فواید نظریه تفسیری خویش می‌گوید:

«... از جمله، این نظریه به فهم بسیاری از معانی قرآنی که سیاق بر آنها دلالت دارد، یاری می‌رساند و این همان نکته‌ای است که این تفسیر را از دیگر تفاسیر قرآن متمایز می‌سازد... چنان‌که این نظریه نشان می‌دهد که قرآن به واسطه سیاق آیه در سوره، سیاق آیات در کل قرآن، پیوند سوره‌ها با یکدیگر و نظایر آن، معناهایی را عرضه می‌دارد که پایان ناپذیرند و احاطه به آنها ممکن نیست. این مطلب را به کرات در این تفسیر خواهیم دید.» (همان، 27-28/1)

### نظریه سعید حوی درباره وحدت موضوعی در قرآن

سعید حوی دیدگاه ویژه‌ای درباره وحدت موضوعی و انسجام مضمونی سوره‌های قرآن دارد. از نظر او وحدت موضوعی قرآن دو سطح دارد: سوره‌ها و آیات.

#### الف) وحدت در سطح سوره‌ها

حوی برای نشان دادن وحدت موضوعی در سطح سوره‌ها با تکیه بر روایات، قرآن را به چهار بخش (قسم) تقسیم می‌کند: بخش نخست (= قسم الطوال) از بقره تا توبه، بخش دوم (= قسم المثین) تا سوره قصص، بخش سوم (= قسم المثانی) تا سوره ق، و بخش چهارم (= قسم المفصل) تا انتهای قرآن که بخش‌های دوم تا چهارم خود از مجموعه‌های متعددی از سوره‌ها تشکیل شده‌اند. به نظر وی در هر قسم و مجموعه وحدت مضمونی وجود دارد. حوی تأکید می‌کند که در روایات

تنها به سوره‌های قسم طوال اشاره شده است، ولی در مورد قسم‌های مئین و مثنیٰ مطلبی نیامده است. دربارهٔ سوره‌های تشکیل دهندهٔ قسم مفصل نیز اختلاف هست. بنابراین، وی کوشیده است با بهره‌گیری از شواهد لفظی و صوری، سوره‌های تشکیل دهندهٔ هر قسم را مشخص کند. از آنجا که در روایات آمده است که قسم طوال از هفت سوره تشکیل شده است، و با توجه به اینکه دو سوره انفال و توبه سوره واحدی تلقی شده‌اند و به همین سبب میان این دو بسمله نیامده است، سوره آغازین قسم مئین، یونس خواهد بود. (همان، 685/2؛ 2407/5) او برای تعیین حد فاصل قسم مئین و مثنیٰ (یعنی سوره قصص) به چند نشانهٔ بارز صوری استناد کرده است: (نیز نک به: همان، 4151/8)

اولاً: سه سوره قصص، نمل و شعراء که هر سه با حروف مقطعه «طس» آغاز می‌شوند، مجموعه‌ای (زمره)<sup>13</sup> واحد را تشکیل می‌دهند و در قسم واحدی قرار می‌گیرند.

ثانیاً: تعداد آیات این سه سوره حدود صد آیه است که نام این قسم (مئین) نیز مأخوذ از آن است. حال آنکه سوره بعدی (عنکبوت) شصت و نه آیه دارد.

ثالثاً: حروف مقطعهٔ «الم» به شکل منفرد بعد از سورهٔ آل عمران تا سورهٔ قصص تکرار نشده است. اما چهار سورهٔ عنکبوت، روم، لقمان و سجده با «الم» آغاز می‌شوند که حاکی از آغاز قسم جدید است. (همان، 2407/5؛ 3335/7)

سعید حوی، نظیر تحلیل فوق را دربارهٔ سوره آغازین قسم مفصل انجام داده است. او نخست به اختلافات در این باره اشاره کرده است و نهایتاً با استفاده از شواهدی صوری نشان داده است که سوره ق پایان قسم مثنیٰ است و قسم مفصل با سوره ذاریات آغاز شده است. (همان، 4150/8-4149؛ 5445-5447/9؛ 5493-5495/10)

از نظر حوی سوره بقره بیان تفصیلی مقاصد و مفاهیمی است که به اجمال در سوره فاتحه طرح شده است. وی در این باره می‌نویسد:

«دیدیم که در سوره فاتحه همه مفاهیم قرآنی به اجمال ذکر شده است و سوره بقره از دو جهت این مفاهیم را بسط می‌دهد: راه کسانی که به آنها نعمت داده

شده و راه کسانی که بر آنها غضب شده و گمراهند. 39 آیه نخست سوره بقره درباره مفاهیم اصلی هدایت و ضلال است و مابقی سوره نیز مفاهیم مطرح در این 39 آیه را شرح می‌دهند.» (همان، 6770/11)

البته او نخستین کسی نیست که متفطن اهمیت سوره فاتحه و جایگاه محوری آن نسبت به دیگر سوره‌های قرآن شده است و دیگران پیش از او به این موضوع پرداخته‌اند. آنچه نظریه وی را از دیگران متمایز می‌سازد آن است که وی دیگر سوره‌های قرآن را در مقام بسط و تفصیل مفاهیم طرح شده در سوره بقره می‌داند. او در سخن پایانی خویش درباره سوره بقره برای اثبات صحت نظریه خویش به حدیث نبوی استناد جسته است که می‌فرماید: «إن كادت [= سورة البقرة] لتستحصى القرآن كله». (همان، 674/1؛ 686/2)

مثلاً در قسم نخست، سوره‌های آل عمران تا توبه در واقع تفصیل آیاتی از سوره بقره‌اند. محور سوره آل عمران پنج آیه نخست سوره بقره است؛ (الم ... أَوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)، چنان‌که سوره آل عمران با حروف مقطعه «الم» آغاز شده و با عبارت (لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ) خاتمه می‌یابد.

محور سوره نساء نیز آیه 21 سوره بقره است؛ (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) و مؤید آن آیه آغازین سوره نساء است؛ (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ...).

سوره مائده نیز تفصیل آیه 27 سوره بقره است، چنان‌که در آیه سخن از پیمان‌شکنی است و در مقابل سوره مائده با امر به وفای به عهد آغاز شده است.<sup>14</sup> به طور مشابه سوره‌های انعام و اعراف نیز به ترتیب تفصیل آیات 28 و 38 سوره بقره هستند و میان آیات نخستین این دو سوره و آیات یاد شده پیوند وجود دارد. دو سوره انفال و توبه نیز آیه 217 سوره بقره را بسط می‌دهند و همان‌طور که آیه یاد شده با سؤال آغاز می‌شود، ابتدای سوره انفال نیز سؤال است. (همان، 686/2-685)

نکته قابل توجه آن است که این مجموعه از سوره‌ها، آیات سوره بقره را به همان ترتیب موجود در سوره بقره تبیین می‌کنند. به عبارت دیگر ترتیب سوره‌ها و

آیات محور آنها متناظر با ترتیب آیات در سوره بقره نیز هست، هرچند لازم نیست این آیات لزوماً پشت سر هم و متعاقب یکدیگر باشند.

نکته دیگر اینکه مراد از محور سوره این نیست که موضوع و محتوای سوره تنها به آیه یا آیات محور محدود می‌شود، بلکه محتوای این سوره‌ها آیاتی را که در سوره بقره در امتداد آیهٔ محور قرار می‌گیرند، نیز پوشش می‌دهند. (همان، 686/2؛ 1291/3؛ 1829-1831/4؛ 2408-2409/5)

قسم دوم (قسم المئین) خود از سه مجموعه تشکیل شده است (همان، 2407-2408/5) که هر یک از این مجموعه‌ها آیاتی از سوره بقره را تبیین می‌کنند که اسامی سوره‌های آنها و آیاتی که به عنوان محور هر سوره در نظر گرفته شده، در زیر آمده است:

مجموعهٔ اول: یونس (بقره: 1-2)؛ هود (بقره: 21)؛ یوسف (بقره: 23-24)؛ رعد (بقره: 26)؛ ابراهیم (بقره: 257-258). (همان، 2409/)

مجموعهٔ دوم: حجر (بقره: 1-5)؛ نحل (بقره: 210)؛ اسراء (بقره: 211)؛ کهف (بقره: 212)؛ مریم (بقره: 213). (همان، 2853/6)

مجموعهٔ سوم: طه (بقره: 1-5)؛ انبیاء (بقره: 6)؛ حج (بقره: 21-22)؛ مؤمنون (بقره: 25 و 29)؛ نور (بقره: 208)؛ فرقان (بقره: 213)؛ شعراء (بقره: 252)؛ نمل (بقره: 252)؛ قصص (بقره: 252). (همان، 3333-3334/7)

با اندکی دقت در محورهای سوره‌های هر یک از سه مجموعهٔ فوق روشن می‌شود که این مجموعه‌ها به طور مستقل از یکدیگر آیات سوره بقره (از ابتدا تا انتها) را تفصیل می‌دهند. در واقع، هر مجموعه تفصیلی کامل از سوره بقره محسوب می‌شود و هر یک از زاویه‌ای به تبیین موضوعات مطرح در سوره بقره می‌پردازد. (همان، 2410/5) این موضوع دربارهٔ قسم‌های بعدی و مجموعه‌های آنها نیز صادق است.

قسم سوم (قسم المثانی) نیز از پنج مجموعه تشکیل شده است (همان، 4151/8)، که عبارتند از:



مجموعه اول: عنكبوت (بقره: 5-1)؛ روم (بقره: 5-1)؛ لقمان (بقره: 5-1)؛ سجده (بقره: 5-1)؛ احزاب (بقره: 27-21)؛ سبأ (بقره: 28)؛ فاطر (بقره: 29)؛ یس (بقره: 252). (همان، 4155/)

مجموعه دوم: صافات (بقره: 5-1)؛ ص (بقره: 7-6). (همان، 4673/)  
مجموعه سوم: زمر (بقره: 1-2)؛ غافر (بقره: 6)؛ فصلت (بقره: 21). (همان، 4839-4840/9)

مجموعه چهارم: شوری (بقره: 5-1)؛ زخرف (بقره: 23-24)؛ دخان (بقره: 23-24). (همان، 5057-5058/)

مجموعه پنجم: جاثیه (بقره: 1-7)؛ احقاف (بقره: 21)؛ محمد (بقره: 27)؛ فتح (بقره: 213-214)؛ حجرات (بقره: 217-218)؛ ق (بقره: 284-285). (همان، 5209/)  
5211، 5240، 5296، 5338، 5397-5398، 5449

قسم چهارم (قسم المفصل) نیز متشکل از پانزده مجموعه است (همان، 5495/10)، که عبارتند از:

مجموعه اول: ذاریات (بقره: 5-1)، طور (بقره: 5-1)، نجم (بقره: 1-5)، قمر (بقره: 1-5)، رحمن (بقره: 21)، واقعه (بقره: 21). (همان، 5499-5500/)

مجموعه دوم: حدید (بقره: 1-20)؛ مجادله (بقره: 26-27). (همان، 5730/)  
مجموعه سوم: حشر (بقره: 1-20)؛ ممتحنه (بقره: 26-27). (همان، 5808/)  
مجموعه چهارم: صف (بقره: 1-20)؛ جمعه (بقره: 1-20)؛ منافقون (بقره: 1-20). (همان، 5872/)

مجموعه پنجم: تغابن (بقره: 5-1)؛ طلاق (بقره: 21-25)؛ تحریم (بقره: 26-27)؛ ملک (بقره: 28)؛ قلم (بقره: 38-39). (همان، 5943/)

مجموعه ششم: حاقه (بقره: 5-1)؛ معارج (بقره: 5-1)؛ نوح (بقره: 1-5)؛ جن (بقره: 1-5)؛ مزمل (بقره: 21-24)؛ مدثر (بقره: 25-27). (همان، 6102/11)

مجموعه هفتم: قیامه (بقره: 1-20)؛ انسان (بقره: 21-27). (همان، 6255/)  
مجموعه هشتم: رسالات (بقره: 5-1)؛ نبأ (بقره: 6-7). (همان، 6309/)



- مجموعه نهم: نازعات (بقره: 1-5)؛ عبس (بقره: 6-7)؛ تکویر (بقره: 21-22)؛  
انفطار (بقره: 21-22). (همان، 6351/)
- مجموعه دهم: مطففین (بقره: 1-7)؛ انشقاق (بقره: 21-25). (همان، 6416/)
- مجموعه یازدهم: بروج (بقره: 1-7)؛ طارق (بقره: 1-7)؛ اعلیٰ (بقره: 21)؛ غاشیہ  
(بقره: 21). (همان، 6450/)
- مجموعه دوازدهم: فجر (بقره: 1-5)؛ بلد (بقره: 1-5)؛ شمس (بقره: 1-5)؛ لیل  
(بقره: 1-5)؛ ضحیٰ (بقره: 1-5)؛ شرح (بقره: 21). (همان، 6506/)
- مجموعه سیزدهم: تین (بقره: 1-5)؛ علق (بقره: 21)؛ قدر (بقره: 23)؛ بینہ  
(بقره: 26-27)؛ زلزله (بقره: 28). (همان، 6586/)
- مجموعه چهاردهم: عادیات (بقره: 1-5)؛ قارعه (بقره: 1-5)؛ تکاثر (بقره: 21-  
22). (همان، 6639-6640/)
- مجموعه پانزدهم: عصر (بقره: 1-5)؛ همزه (بقره: 6-7)؛ فیل (بقره: 6-7)؛ قریش  
(بقره: 6-7)؛ ماعون (بقره: 8-10)؛ کوثر (بقره: 21)؛ کافرون (بقره: 23-24)؛ نصر  
(بقره: 21-25)؛ مسد (بقره: 26-27)؛ اخلاص (بقره: 28-29)؛ فلق (بقره: 30-39)؛  
ناس (بقره: 30-39). (همان، 6664/)

### معیار تشخیص مجموعه‌های هر قسم

حوی برای مشخص کردن مجموعه‌های هر قسم غالباً از علائم لفظی<sup>15</sup> و گاه از شواهد معنوی استفاده می‌کند. یکی از مهم‌ترین نشانه‌هایی که او بدین منظور بدان‌ها استناد جسته است، حروف مقطعه در آغاز سوره‌هاست. حوی معتقد است که از کارکردهای حروف مقطعه، کمک به فهم وحدت قرآنی است که از طریق تعیین آغاز و پایان مجموعه‌ها، یا اشاره به جایگاه سوره در یک مجموعه، یا پیوند دادن سوره با سیاق کلی قرآن و نظایر آن تحقق می‌یابد. در واقع، در نظریه حوی حروف مقطعه کلیدهای فهم وحدت کلی در قرآن محسوب می‌شوند. (همان، 3251/6) مثلاً درباره مجموعه سوم قسم دوم (مئین) که با سوره طه آغاز شده و با سه سوره با حروف مقطعه طس ختم شده است، می‌نویسد:



«وجود حرف «ط» در اولین سوره این مجموعه و در آغاز سه سوره پایانی و عدم تکرار آن در ابتدای دیگر سوره‌ها حاکی از آن است که این سوره‌ها مجموعه واحدی هستند.» (همان، 3335/7)

نمونه دیگر، حرف صاد است که از نظر حوی دلالت بر آخرین سوره مجموعه می‌کند، چنان‌که درباره سوره مریم (همان، 3251/6) و سوره ص (همان، 4673/8) چنین است.

نشانه دیگری که حوی برای تشخیص مجموعه‌ها به کار گرفته است، آغاز سوره‌ها با قسم است. وی درباره مجموعه دوم از قسم دوم که تنها از دو سوره تشکیل شده است، می‌نویسد:

«آنچه ما را به این موضوع رهنمون ساخت، آغاز شدن سوره صافات با قسم بود. این نشانه‌ای است که از این به بعد حاکی از آغاز مجموعه‌هاست، چنان‌که درباره سوره‌های قیامه، نازعات، فجر، تین، عادیات و عصر خواهیم دید. به علاوه آغاز سوره دوم با حرف صاد علامت سوره پایانی مجموعه است.» (همان)

حوی از تشابه‌های محتوایی سوره‌ها نیز برای تشخیص جایگاه سوره در مجموعه‌ها بهره می‌گیرد. مثلاً درباره سوره یس که آخرین سوره از مجموعه اول از قسم دوم است، به تشابه آیات پایانی این سوره و سوره قصص اشاره کرده است؛ (وَأَيُّهَا تَرْجِعُونَ). علاوه بر آن، محور این دو سوره نیز یکسان است؛ (تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ) (بقره/252). (همان، 4611/4)

نمونه دیگر سوره شوری است که حوی از شباهت آیات ابتدایی اش با آیات آغازین سوره طه و نیز تکرار لفظ «كذالك» در هر دو سوره، چنین نتیجه‌گیری کرده است که شوری نیز همانند سوره طه آغاز مجموعه است. (همان، 5057/9)

### معیار تشخیص محور سوره‌ها

حوی برای تعیین محور یک سوره (از آیات سوره بقره)، نیز از مجموعه‌ای از نشانه‌ها و شواهد لفظی و معنوی بهره می‌گیرد. از جمله این نشانه‌ها شباهت آیات آغازین و پایانی سوره با آیه یا آیات محور است. برای نمونه، محور سوره آل‌عمران

آیات اول تا پنجم سوره بقره است که با حرف مقطعه «الم» آغاز شده و با (أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) پایان می‌یابد. به طور مشابه، سوره آل عمران با حروف مقطعه «الم» آغاز شده و با عبارت (لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ) خاتمه می‌یابد. محور سوره نساء نیز مقطع اول سوره بقره است که با (يَا أَيُّهَا النَّاسُ) آغاز می‌شود و به (وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) ختم می‌شود که با آغاز و پایان سوره نساء هماهنگ است. (همان، 979/2-978)

گاهی نیز مضمون برخی از آیات سوره با آیه محور پیوندی عمیق دارند. مثلاً آیات 1، 2، 38 و 57 سوره یونس از نظر مضمون با آیه نخست سوره بقره هماهنگی کامل دارند. (همان، 2413/5)<sup>16</sup>

نمونه جالب‌تر سوره هود است که به گفته حوئی آیه 21 سوره بقره محور آن است؛ (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ) و این مضمون در سراسر سوره تأکید شده است. در آیات نخست حکمت نزول قرآن، عبادت خدا بیان شده است و در ادامه به داستان نوح، هود، صالح و شعیب اشاره شده است که همگی در صدد بیان همین فرمان الهی بوده‌اند؛ (يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ) (آیات 25-26، 50، 61، 84) و دست آخر نیز سوره با امر به عبادت خدا پایان می‌یابد؛ (وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ) (آیه 123). (همان، 2525/)

یکی دیگر از نشانه‌هایی که حوئی برای تعیین محور سوره‌ها استفاده کرده است، بهره‌گیری از لوازم نظریه وحدت است. چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، محورهای هر مقطع یا مجموعه از سوره‌ها به همان ترتیب قرار می‌گیرند که در سوره بقره آمده‌اند. بنابراین آیه محور یک سوره از مجموعه باید از نظر ترتیب آیات در سوره بقره، در بین آیات محور سوره قبل و بعد قرار گیرد و اگر این ترتیب رعایت نشود، از آغاز مجموعه جدید<sup>17</sup> یا خطا در تشخیص محور حکایت دارد.

مثلاً سوره یوسف بین سوره هود و رعد قرار گرفته است که محورشان به ترتیب آیات 21 و 26 سوره بقره‌اند. بنابراین محور سوره یوسف باید بین این دو آیه قرار گیرد. با توجه به محتوای سوره یوسف و آیات آغازین و پایانی سوره، معلوم می‌شود که محور این سوره آیات 23 و 24 بقره است. (همان، 2622/)



نمونه دیگر سوره نور است. حوی اذعان می‌کند که برای یافتن محور این سوره بسیار اندیشیده است. ابتدا گمان وی بر آن بوده که محور آن آیه 99 سوره بقره است، اما با توجه به اینکه آیه 51 سوره مؤمنون مشابه آیه‌های 168 و 172 سوره بقره است، چنین نتیجه گرفته است که محور سوره نور که پس از سوره مؤمنون واقع شده، باید متأخر از این دو آیه باشد. بنابراین، دریافته است که محور آن، آیه‌های 208 و 209 سوره بقره است و به عنوان شاهد به تکرار کلمه «آیات» (آیه‌های 1، 18، 34، 46، 58، 59، 61) استناد کرده است. (همان، 3681/7-3680)

به نظر حوی تشابه مضمونی و لفظی سوره‌ها با یکدیگر نیز دلالت بر یکسان بودن موضوع و محور آنها دارد. مثلاً محور سوره انبیاء و قمر آیات 6-7 سوره بقره فرض شده است، چرا که آغاز دو سوره مشابه است، که عبارتند از: (اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ) (انبیاء/1) و (اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ) (قمر/1)، و مضمون هر دو سوره نیز بر محور اندازهای پیامبران پیشین و بی‌ثمر بودن آنها برای کافران می‌چرخد؛ (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ) (بقره/6). (همان، 3425/7-3423: 5601-5602/10)

نمونه دیگر، تشابه دو سوره مجادله و مائده است که حکایت از اشتراک محور آن دو دارد. این تشابه‌ها عبارتند از: (تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ) (مائده/2) و (فَلَا تَتَنَجَّوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ) (مجادله/9)؛ (إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا) (مائده/33) و (إِنَّ الَّذِينَ يُحَادِّثُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذْنَانِ) (مجادله/20)؛ سخن بسیار در سوره مائده دربارهٔ ولاء و نظیر آن در سوره مجادله؛ (لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ) (مجادله/22) و (أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ) (مجادله/14)؛ تصریح به حزب الله تنها در این دو سوره (مائده/56؛ مجادله/22). (همان، 5778/10)

گاهی نیز یک سوره با دو سوره تشابه دارد که در این صورت محور هر دو سوره و آیات بین آن دو محور، محور سوره جدید قرار می‌گیرد. مثلاً سوره احزاب از جهاتی مشابه سوره نساء<sup>18</sup> و از جهاتی شبیه به سوره مائده<sup>19</sup> است، بنابراین

محور هر دو سوره (آیات 21 و 27 سوره بقره) و آیات بین آن، محور سوره احزاب است. (همان، 4384/8-4382) عکس آن نیز درباره سوره‌های سبأ و فاطر صادق است. به دلیل تشابه آغاز این دو سوره با سوره انعام، و با توجه به اینکه این دو سوره پس از سوره احزاب قرار گرفته‌اند (و در نتیجه - چنان که آمد- محور آن، همان محور دو سوره نساء و مائده است)، محور این دو سوره نیز همان محور سوره انعام است (یعنی بقره/ 28 و 29) و این دو آیه به ترتیب محور سوره‌های سبأ و فاطر هستند. (همان، 4499/ و 4560-4559)

چنان که دیدیم، یک آیه از سوره بقره هم زمان به عنوان محور چند سوره در نظر گرفته شده است. مثلاً آیه 21 سوره بقره محور سوره‌های نساء و هود فرض شده است، هرچند محتوای این دو سوره با هم متفاوت است. حوی در این باره می‌گوید:

«روشن است که سوره هود تفصیل آیه (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ ... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) است و پیش‌تر سوره نساء تفصیل همین آیه بود. اما تفصیل سوره نساء ناظر به تقواست و تفصیل سوره هود به فرمان (اعْبُدُوا رَبَّكُمُ) و جایگاه آن در دین الهی و رسالت انبیا اختصاص یافته است.» (همان، 2525/5)

حوی همین آیه را محور سوره حج نیز در نظر گرفته است و در توضیح آن می‌گوید:

«سوره حج نیز همچون سوره نساء و سوره هود، آیه (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ ... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) را تبیین می‌کند، هر چند سوره نساء نشانه‌های تقوا و سوره هود علائم عبادت را مشخص می‌کند و سوره حج به تقوا و عبادت تشویق می‌کند و پیچ و خم‌ها و لغزشگاه‌های راه را می‌شناساند.» (همان، 3520/7)

سوره‌های دیگری نیز در تفصیل این محور مشارکت دارند که عبارتند از: احزاب، فصلت، احقاف، طلاق، مزمل، انفطار، انشقاق، اعلی، غاشیه، انشراح، علق و تکاثر. این سوره‌ها نیز همین آیه و آیات پس از آن را تفصیل می‌دهند.



پاسخ حویّی به این سؤال که چرا چندین سوره برای تفصیل یک آیه خاص از سوره بقره در نظر گرفته شده‌اند، آن است که این آیات حاوی مقاصد و قواعدی کلی است که نیاز به شرح و تفصیل دارد. چنان که آیات نخستین سوره بقره مشتمل بر مفاهیمی است که مدار اسلام بر آنهاست و هر قدر این مفاهیم در روح انسان بیشتر جای گیرد، امر اسلام بیشتر دوام و راستی می‌پذیرد. از این رو اغلب سوره‌های قسم مفصل بر شرح و تبیین مفاهیم آیات ابتدایی (مقدمه) سوره بقره تمرکز یافته‌اند. (همان، 3893/7؛ 5843/10)

با مروری اجمالی بر محورهای تعیین شده برای سوره‌های قرآن، معلوم می‌شود که قریب به پنجاه آیه از 286 آیه سوره بقره به عنوان محور در نظر گرفته شده‌اند و بدین ترتیب تنها کمتر از یک پنجم آیات این سوره در این نظریه تفسیری پوشش داده شده است. این در حالی است که برخی از آیات سوره بقره، به ویژه آیات یک تا پنج، بارها محور سوره‌های دیگر قرار گرفته‌اند. باید توجه داشت که این موضوع درباره سوره بقره نیز صادق است، چه حویّی بارها ضمن تفسیر دیگر آیات سوره بقره به ارتباط و پیوند میان این آیات و آیات ابتدایی (مقدمه) سوره اشاره می‌کند.<sup>20</sup> بنابراین وقتی محور سوره‌ای یکی از آیات سوره بقره قرار می‌گیرد، آن سوره به منزله تفصیل آن آیه خاص و آیات مرتبط با آن در سوره بقره است.

مثلاً پنج آیه نخست سوره بقره بارها به عنوان محور سوره‌های دیگر قرآن قرار گرفته است. در همین آیات آمده است: (الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ) که در آیات دیگری از سوره بقره از جمله: (وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ) (بقره/177) و (... وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ) (بقره/285) نیز امتداد یافته است. همچنین امتداد آیه (وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ) (بقره/4) نیز آیات 41 و 136 هستند. بنابراین، سوره‌هایی که محورشان آیات نخست سوره بقره است، بسته به ویژگی‌های مضمونی سوره، این آیات از سوره بقره را نیز شرح و بسط خواهند داد. (نک به: همان، 692/2)

نمونه دیگر، سوره‌های سه‌گانه طواسین‌اند که در تفصیل آیه 252 سوره بقره (تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ) آمده‌اند و حویّی در تفسیر

خود پیوند میان این سه سوره و آیه فوق را نشان داده است. اما در عین حال در هر یک از این سوره‌ها نشان داده است که چگونه با آیه 208 سوره بقره (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ) نیز ارتباط دارند. چرا که این آیه خود با آیه محور پیوند دارد. در واقع، هر دو آیه (208 و 252) در مقطع واحدی از سوره بقره واقع شده‌اند و می‌دانیم که هر مقطع سیاقی واحد دارد و همه آیات آن مقطع حول یک محور قرار می‌گیرند.<sup>21</sup>

در همین راستا، حوی اصطلاح «زمره» را برای تبیین انسجام و پیوستگی محتوایی پاره‌ای از سوره‌های قرآن به کار می‌برد که ویژگی‌های مضمونی مشترک دارند؛ نظیر زمره حوامیم که در مقدمه سوره غافر با عنوان «سخنی درباره زمره آل‌حم» (همان، 4925/9) و در پایان سوره احقاف ذیل عنوان «سخن پایانی درباره سوره احقاف و زمره آل‌حم» (همان، 5288/9) از مضمون این سوره‌ها و وجوه مناسبت آنها بحث کرده است.<sup>22</sup>

### ب) وحدت در سطح آیات

حوی برای نشان دادن وحدت موضوعی در سطح آیه‌ها، هر سوره را به چند قسم، هر قسم را به چند مقطع، هر مقطع را به چند مجموعه یا فقره، و هر فقره را به مجموعه‌های از آیات تقسیم کرده است و مقاصد هر سوره را در هر یک از این بخش‌ها واکاویده است. معمولاً هر سوره مقدمه و خاتمه نیز دارد. (همان، 31/1-30) البته حوی تقسیم سوره به اقسام را فقط درباره سوره‌های طولانی (بقره، آل‌عمران، مائده، انعام، اعراف، انفال، توبه، یونس، نحل) انجام داده است؛ همچنان که سوره‌های کوچک پایان قرآن (بلد، ضحی، شمس، تین، علق، قدر، بینه، زلزله، عادیات، قارعه، تکوین، عصر، همزه، فیل، قریش، ماعون، کوثر، کافرون، نصر، مسد، اخلاص، فلق و ناس) را به بخش‌های کوچک‌تر تقسیم نکرده است.

افزون بر این، استثنائاتی در تقسیم‌بندی فوق دیده می‌شود. مثلاً سوره یوسف را به مقدمه، قصه و خاتمه تقسیم کرده است و قصه را متشکل از چند مشهد (پرده) دانسته است (همان، 2627/5)<sup>23</sup> و ظاهراً این اصطلاح را از تفسیر فی ظلال القرآن



سید قطب اخذ کرده است. همچنین سوره‌هایی از قرآن را از تقسیم به مجموعه یا فقره آغاز کرده است که احتمالاً حاکی از آن است که سوره یک مقطع بیشتر ندارد. مثلاً سوره حجر را به منظور استفاده ساده‌تر خوانندگان (!) به جای تقسیم به مقاطع، به مجموعه‌های آیات تقسیم کرده است. (همان، 2859/6)<sup>24</sup> گاهی نیز این مجموعه‌ها طولانی می‌شوند که خود به چند فقره تقسیم می‌شوند، مانند سوره انبیاء که مجموعه هفتمش خود به دو فقره بخش شده است (همان، 3471/7)<sup>25</sup> و گاهی به عکس، فقرات به مجموعه‌ها تقسیم می‌شوند، مانند سوره غافر که شامل سه فقره است و فقره‌های اول و دوم به ترتیب از پنج و چهار مجموعه تشکیل شده‌اند. (همان، 4945-4951/9)<sup>26</sup>

### معیار تقسیم‌بندی سوره‌ها

حوی در این تقسیم‌بندی‌ها از معیارهای معنوی و لفظی هر دو بهره جسته است. مثلاً در ضمن تقسیم‌بندی قسم نخست سوره انعام، از تکرار ضمیر «هو» در ابتدای آیات به عنوان نشانه آغاز و پایان مقاطع این قسم بهره گرفته است. البته متذکر شده است که در مواردی که این نشانه‌ها در اختیار نیست، از علائم معنوی سود جسته است. (همان، 1566-1567/3) همچنین نشانه تقسیم سوره زمر به دو مقطع، تکرار (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ) در ابتدای هر مقطع بوده است. (همان، 4878/9) نیز تقسیم مقطع دوم سوره ص به سه مجموعه بر مبنای تکرار لفظ «قُلْ» در ابتدای هر مجموعه (آیات 65، 67 و 86) است. (همان، 4803/8)<sup>27</sup> نمونه جالب سوره دخان است که تنها یک مقطع دارد و نشانه آن آغاز و پایان مقطع با واژه «فَارْتَقِبْ» است. (همان، 5183/9)

گاهی نیز از تشابه‌های لفظی و مضمونی آیات برای تقسیم‌بندی سود جسته است. مثلاً سوره آل عمران را به پنج مقطع تقسیم کرده است که پایان دو قسم اول مشابهند، یعنی (فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ) (آل عمران/32) و (فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ) (آل عمران/63). آغاز و پایان قسم سوم به هم شبیه‌اند، یعنی (قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ) (آل عمران/64) و (قُلْ يَا أَهْلَ



الْكِتَابِ لَمْ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ (آل عمران/99)، و ابتدای دو قسم بعدی نیز به هم شباهت دارند که عبارتند از: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ آوَتْوَا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ) (آل عمران/100) و (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ) (آل عمران/149).<sup>28</sup>

### لایه‌های مختلف وحدت در آیات هر سوره

پس از تقسیم بندی، حوی کوشیده است ارتباط و پیوستگی لایه‌های مختلف سوره را ذیل عنوان سیاق سوره (مضمون کلی سوره)، سیاق قسم (وحدت مضمونی مقاطع)، سیاق مقطع (وحدت مضمونی فقرات) و سیاق قریب (ارتباط و تناسب مجموعه آیات هر مقطع) نشان دهد. وی بدین منظور گاه از اقوال مفسران پیشین نظیر سیوطی، آلوسی و سید قطب در این زمینه نیز بهره گرفته است.<sup>29</sup> به عقیده حوی با ملاحظه و تدبر در هر یک از مراحل فوق یکی از وجوه معنایی قرآن بر ما آشکار می‌شود، و با توجه به درجات مختلف وحدت و پیوستگی در قرآن، گویی معانی تازه‌ای متولد می‌شوند که پایان ندارند. نمونه این تعدد معنایی با در نظر گرفتن لایه‌های مختلف پیوستگی آیات در قرآن، آیه (وَأَنْفَقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَكَأ تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) (بقره/195) است. حوی ضمن اشاره به اقوال مختلف تفسیری که در تفسیر این آیه وارد شده است، می‌گوید:

«درباره نهی از اهلاك نفس، اگر عبارت صرف در نظر گرفته شود، یک معنا دارد و اگر [این عبارت] در زمینه آیه قرائت شود، معنای دیگری می‌پذیرد، و اگر به عنوان جزئی از سیاق تلقی شود، معنایی تازه می‌یابد. همه این معانی مورد نظرند و بزرگان تفسیر در شرح این آیه به آنها اشاره کرده‌اند. از مجرد عبارت می‌فهمیم که آیه ما را از خودکشی نهی کرده است (لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ بِأَيْدِيكُمْ؛ یعنی به دست خود، خودتان را نکشید) ... و اگر عبارت را با توجه به ورود آن بعد از امر به انفاق (أَنْفَقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ) در نظر بگیریم، در می‌یابیم که آیه ما را از ترک انفاق در راه خدا نهی کرده است، زیرا این خود مایه هلاکت است ... و



وقتی آیه را در سیاق آیات قتال می‌خوانیم، می‌فهمیم که منظور نهی از ترک جهاد است.» (همان، 448/1-447)

بدین ترتیب تفسیر حوئی از آیات هر سوره دو مرحله دارد: نخست بیان معنایی عام برای آیات که غالباً بر اتحاد معنایی آنها با سیاق سوره و بخش‌های مختلف آن دلالت دارد. دوم توضیح و شرح لغوی آیات چنان که مفسران دیگر قرآن انجام می‌دهند.<sup>30</sup> وی در شرح آیات غالباً بر تفسیر نسفی و تفسیر ابن‌کثیر اعتماد کرده است. در ادامه، حوئی با تکیه بر احادیث و اقوال پیشینیان فوایدی تفسیری، کلامی و فقهی عرضه می‌دارد که به نوبه خود بیانگر دیدگاه‌ها و نقطه‌نظرات شخصی مفسر در آن زمینه نیز هست. همچنین سخن پایانی (= کلمة أخیره) در مقام جمع‌بندی و بیان پیوند بخش‌های مختلف سوره با هم در بخش پایانی تفسیر غالب سوره‌ها تکرار می‌شود.<sup>31</sup>

حوئی در بیان وحدت موضوعی آیات در هر یک از سوره‌های قرآن از مجموعه‌ای از شواهد و ادله بهره می‌گیرد که در ذیل به اجمال اشاره می‌شود:

1. پیوند میان مقدمه و مضمون کلی سوره: مثلاً درباره سوره یونس معتقد است که مقدمه سوره از مضمون کلی سوره حکایت دارد. به گفته او این شیوه بیان که در علم بلاغت «براعة استهلال» نامیده می‌شود، در نهایت کمال در سوره‌های قرآن به کار گرفته شده است. (همان، 2416/5)<sup>32</sup> همچنین ممکن است این پیوند بین مقدمه و یکی از مقاطع سوره وجود داشته باشد. مثلاً همان طور که در آیات ابتدایی سوره طه وحی نه تنها موجب شقاوت و بدبختی، بل مایه سعادت و تذکر دانسته شده است؛ (مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى \* تَذَكُّرَةً لِّمَنْ يَخْشَى)، در مقطع دوم این سوره نیز از متذکر شدن ساحران سخن گفته شده است و اینکه وحی نه موجب شقاوت موسی بود و نه ایشان؛ چه ایشان تن به عذاب فرعون دادند تا معلوم شود که شقاوت در بی‌ایمانی است، نه تحمل رنج و عذاب دنیوی. در واقع این مقطع از سوره به تصور نادرست از سعادت و شقاوت می‌پردازد. (همان، 3374/7)<sup>33</sup>

2. پیوند میان مقدمه و خاتمه سوره: مثلاً در خاتمه سوره شعراء بحث از نزول قرآن از جانب خدا و تأکید بر رسالت پیامبر است؛ (وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ \* نَزَلَ

بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ \* عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ) که کاملاً با آیات آغازین سوره هماهنگ است؛ (تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ \* لَعَلَّكَ بَآخِغٍ نَفْسِكَ آثًا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ). (همان، 3963/34)<sup>34</sup> گاهی نیز این پیوند، در ارتباط مقدمه و خاتمه سوره با محور سوره نمایش داده می‌شود. برای نمونه، حوٰی محور سوره یوسف را آیه 23 سوره بقره در نظر گرفته است، زیرا آیات ابتدایی سوره یوسف بر نزول قرآن از جانب خدا و خاتمه سوره بر نفی مفتری بودن قرآن تأکید دارند. (همان، 2622/5)<sup>35</sup>

3. ارتباط میان بخش‌های سوره (اقسام، مقاطع، فقرات و مجموعه‌های آیات): آنچه که در سراسر تفسیر حوٰی رخ می‌نماید، مباحث مربوط به پیوند بخش‌های مختلف سوره است که با عنوان کلی سیاق به آن اشاره شده است. مثلاً در تفسیر سوره آل‌عمران بارها به پیوند میان قسم‌های مختلف سوره با یکدیگر، رابطه مقطع‌های هر قسم با هم، پیوستگی فقره‌های ذیل هر مقطع با هم، و پیوند همگی با محور سوره بحث شده است. همچنین مباحثی با عنوان سیاق قسم، سیاق مقطع و سیاق مجموعه یا فقره طرح شده و در آنها به چگونگی پیوند موضوعی آیات هر بخش اشاره شده است.<sup>36</sup>

4. پیوند موضوعی اجزای یک آیه: با اینکه وجه مشخصه الأساس فی التفسیر پرداختن به مسئله وحدت در سطوح مختلف - از پیوند بین سوره‌ها گرفته تا سیاق بخش‌های مختلف یک سوره و ارتباط مضمونی آنها- است، اما این بدان معنا نیست که حوٰی از تفسیر آیه به آیه قرآن چنان که سنت مألوف و مرسوم در تفسیرنگاری اسلامی است، غافل مانده باشد. او همت خویش را برای نشان دادن پیوند اجزای درون هر آیه نیز به خوبی به کار بسته است.<sup>37</sup>

5. پیوند میان خاتمه سوره و محور و مضمون کلی سوره: برای نمونه، محور سوره شعراء، آیه 252 سوره بقره است: (تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِأَحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ). در حالی که بدنه سوره به داستان پیامبران می‌پردازد، خاتمه سوره (آیات 192 تا 227) که با عبارت (وَإِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ) آغاز می‌شود، درباره رسالت پیامبر اسلام و قرآن است که در واقع مقصود اصلی سوره نیز همان است و



قصه‌های پیشین نیز در شمار همان آیاتی قرار می‌گیرد که طبق آیه محور بر پیامبر خوانده شده تا نشانه‌ای برای رسالت آن حضرت باشد. (همان، 3952/7-3951)<sup>38</sup>

### جمع‌بندی

همان‌طور که در مقدمه مقاله آمد، وحدت و انسجام مضمونی در قرآن رهیافتی نو در تفسیرنگاری معاصر به شمار می‌رود که از جمله چهره‌های شاخص آن مفسر سوری، سعید حوی است. آنچه در این نوشتار گفته شد، می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

1. شاخصه اصلی کتاب *الأساس فی التفسیر نظریه* ویژه‌ای در باب وحدت مضمونی و ساختاری قرآن است. حوی با این نظریه، علاوه بر بیان پیوندهای عمیق و وثیق میان سطوح و بخش‌های مختلف آیات و سوره‌های قرآن، در صدد بوده است تا چشم‌اندازی نو به مسئله اعجاز قرآن عرضه دارد، به شبهات خاورشناسان درباره عدم انسجام قرآن پاسخ دهد و دیدگاهی جامع برای فهم معانی و مفاهیم قرآن فراهم آورد.

2. نظریه وحدت قرآن حوی دو سطح دارد:

الف) در سطح سوره‌ها، وی می‌کوشد با الگوگیری از تقسیم‌بندی چهارگانه قرآن در روایات (طوال، مئین، مثنی و مفصل) و تعیین مرزهای این تقسیم‌بندی و ارائه بخش‌های کوچک‌تر، پرده از پیوندهای مضمونی و ساختاری موجود بین سوره‌های قرآن بردارد.

ب) برای نشان دادن انسجام محتوایی آیات هر سوره نیز، هر سوره را به اجزای کوچک‌تری بخش می‌کند و نشانه‌هایی برای پیوندهای لفظی و معنایی موجود بین بخش‌های مختلف هر سوره و درون هر بخش ارائه می‌کند.

3. ابداع ویژه در نظریه حوی، مبنا قرار دادن سوره بقره برای فهم دیگر سوره‌های قرآن است. او از علائم و شواهد متنوعی بهره می‌جوید تا این رابطه پنهان را آشکار سازد. بدین منظور وی یک یا چند آیه از آیات سوره بقره را به

مثابه محور مضمونی هر سوره تعیین می‌کند و تمام همت خویش را به کار می‌بندد تا پیوند بخش‌های مختلف سوره را با این محور اثبات کند.

4. یکی دیگر از ویژگی‌های نظریه تفسیری حوی، جایگاه ممتاز تشابه‌های صوری و لفظی برای برقراری ارتباط‌ها و پیوندهاست. او حتی تفسیری بدیع (که شاید پیش از او سابقه نداشته است) از حروف مقطعه عرضه می‌دارد و حروف و آیات آغازین و پایانی سوره‌ها را به طور کامل در خدمت نظریه وحدت قرآنی خویش به کار می‌گیرد.

5. دست آخر، باید گفت نظریه تفسیری حوی، با وجود بداعت و ابتکاری بودن، بیش از اندازه بی نظم و بی‌قاعده است و مجموعه شواهد و ادله‌ای که وی برای اثبات مدعای خویش به کار بسته است، به سادگی در خدمت نظریه‌ای رقیب و بدیل قابل استناد خواهد بود.

### پی‌نوشت‌ها:

1. از جمله مفسرانی که به این موضوع نظر داشته‌اند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (م 548ق)، در تفسیر مجمع البیان لعلوم القرآن؛ فخرالدین رازی (م 606ق)، در التفسیر الکبیر، أو مفاتیح الغیب؛ مجدالدین محمد بن یعقوب فیروزآبادی (م 817ق)، در بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتاب العزیز؛ ابراهیم بن عمر بقاعی (م 885ق)، در تفسیر نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور.

2. عنوان بخش‌هایی که زرکشی و سیوطی به این موضوع اختصاص داده‌اند، به ترتیب عبارتند از: «النوع الثانی: معرفة المناسبات بین الآیات» (زرکشی، 1/35-52) و «النوع الثانی و الستون: فی مناسبة الآیات و السور» (سیوطی، 3/369-389).

3. مناسبت به هر گونه ارتباط و پیوند (قوی یا ضعیف، اصلی یا فرعی) اطلاق می‌شود که میان اجزای یک متن یافت می‌شود. حال آنکه یکپارچگی به وجود

گونه‌ای انسجام و وحدت در یک متن و محوری بودن یک موضوع در آن اطلاق می‌شود. مثال‌هایی که زرکشی در کتاب خود برشمرده، از قبیل پیوند میان آیات و سوره‌هاست، نه یکپارچگی و انسجام مضمونی هر سوره.

4. با اینکه زرکشی این دیدگاه را دانش مستقلی با عنوان «علم المناسیة» نامیده است، ولی خود اذعان می‌کند که به سبب طبیعت پیچیده این موضوع، شمار اندکی از اهل علم به آن پرداخته‌اند. گزارش زرکشی حاکی از آن است که علم مناسبت تنها توجه برخی از علمای آن دوره را به خود جلب کرده و هرگز به صورت جریان غالب در اندیشه تفسیری آن دوره در نیامده است. (زرکشی، ج 1، ص 35-36).

5. برای گزارشی تاریخی در این باره و معرفی چهره‌های شاخص این رهیافت، ر.ک: عباسی، مهرداد، «رهیافتی نو در تفسیر: نگرش ساختاری به سوره‌های قرآن»، کتاب ماه دین، فروردین و اردیبهشت 1383، ش 78-79، ص 3-7؛ آقای، سیدعلی، «انسجام قرآن: رهیافت فراهی - اصلاحی به تفسیر»، پژوهش‌های قرآنی، سال سیزدهم، ش 49-50، بهار و تابستان 1386، ص 216-259؛ همچنین برای فهرستی از آثار تألیف شده بر مبنای این دیدگاه، ر.ک: خامه‌گر، محمد، ساختار هندسی سوره‌های قرآن، تهران: امیرکبیر، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، 1380، ص 61-70.

6. سعید حویّی زندگی نامه‌ای خودنوشت با عنوان هذمه تجربتی ... و هذمه شهادتی (قاهره، 1407ق) دارد که جزئیات حوادث و وقایع زندگی خود را به تفصیل تا پنجاه سالگی آورده است. عمده مطالبی هم که پیش‌تر آمد، برگرفته از همین کتاب است. فرزندش محمد سعید حویّی در مصاحبه‌ای اعلام کرده است که این زندگی‌نامه بخش دومی هم دارد که مربوط به سال‌های پایانی حیات پدرش است، اما هنوز منتشر نشده است. رجوع کنید به: مصاحبه نجدهت لاطة با عنوان الشیخ سعید حویّی رحمه الله من خلال نجله محمد سعید حویّی، در: <http://www.odabasham.net/show.php?sid=14361>. همچنین برای گزارشی

تحلیلی از شرح حال سعید حویّی، نگاه کنید به:

Itzhak Weismann, "Sa'id Hawwa: The Making of a Radical Muslim Thinker in Modern Syria", *Middle Eastern Studies*, 29:4 (1993), pp. 601-623;

7. برای نمونه رجوع کنید به: عبدالله عقیل، من اعلام الدعوة و الحركة الاسلامیة المعاصرة، قاهره، 2005/1426، ص 499، 457-460؛ یوسف، محمد خیر رمضان، تنمة الاعلام للزركلی، بیروت 1418، ج 1، ص 208؛ «الشیخ العلامه سعید حوی رحمه الله»، در: <http://www.sebda3.com/vb/t11350.html>.  
8. برای بررسی تحلیلی و مبسوط درباره اندیشه‌های احیاگران سعید حوی نگاه کنید به:

Itzhak Weismann, "Sa'id Hawwa and Islamic Revivalism in Ba'thist Syria", *Studia Islamica*, 85 (1997), pp. 131-54.

9. نگاه کنید به مصاحبه محمد سعید حوی در:

<http://www.odabasham.net/show.php?sid=14361>

10. برای نمونه‌ای از این انتقادات، رجوع کنید به: لوح، محمد احمد، تقدیس الاشخاص فی الفكر الصوفی، عرض و تحلیل علی ضوء الكتاب و السنة، ریاض 2005/1426، ج 1، ص 112؛ زبیری، ولید بن احمد و دیگران، الموسوعة المیسرة فی تراجم ائمة التفسیر و الاقراء و النحو و اللغة من القرن الاول الی المعاصرین مع دراسة لعقائدهم و شیء من طرائقهم، مدینه، 2003، ج 1، ص 967؛ سلفی، اشرف، الرد علی سعید حوی، در: <http://www.alathary.net/vb2/showthread.php?t=2860>.

همچنین سلیم هلالی در کتابی با عنوان مؤلفات سعید حوی: دراسة و تقویم (1403ق/1983م) با دیدگاه سلفی-وهابی به تحلیل انتقادی کتاب‌ها و اندیشه‌های سعید حوی پرداخته و دیدگاه‌های صوفیانه و گرایش‌های مذهبی و اعتقادی وی را تخطئه کرده است. کتاب الاجابات (قاهره، 1984م) حوی پاسخ به انتقادات مطرح شده در این کتاب است.

11. برای بحث تفصیلی در این باره، رجوع کنید به: شولر، مارکو، «پژوهش‌های قرآنی پس از دوره روشنگری در غرب»، ترجمه: سیدعلی آقایی، هفت آسمان، سال



نهم، شماره پیاپی 34، تابستان 1386، ص 37-72؛ نیز ر.ک: مدخل «تاریخ گذاری و قرآن» (Chronology and the Qur'an)، در:

Encyclopedia of the Qur'an, ed. Jane Dammen McAuliffe, Leiden: Brill, 2001, vol. 1, 316-335

12. التفسیر الحديث، ترتیب السور حسب النزول، بیروت: دارالغرب الاسلامی، 2000م.

13. درباره این اصطلاح نگاه کنید به ادامه مقاله.

14. مقایسه کنید: (الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ) (بقره/27) و (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ) (مائده/1).

15. وی تأکید می کند که در اغلب موارد به جز بهره گیری از این نشانه ها و علائم و انسجام مفهومی حاصل از آن که بدون تکلف حاصل شود، راه دیگری برای تشخیص حدود و ثغور این مجموعه ها وجود ندارد (نگاه کنید به: اساس فی التفسیر، ج 7، ص 3335).

16. برای نمونه های دیگر، نگاه کنید به: اساس فی التفسیر، ج 5، ص 2720-2722: محور سوره رعد؛ ج 5، ص 2774: محور سوره ابراهیم.

17. چنان که محور سوره ابراهیم آیه 257-258 و محور سوره حجر آیات 1-5 سوره بقره است که حاکی از پایان مجموعه پیشین و آغاز مجموعه جدید است (نگاه کنید به: اساس فی التفسیر، ج 5، ص 2574-2775).

18. آغاز هر دو سوره با ندا و امر به تقوای الهی.

19. مقایسه کنید: مائده/11 و احزاب/9.

20. برای نمونه نگاه کنید به: اساس فی التفسیر، ج 1، ص 94، ص 112، 134-136، 262-264 که به ارتباط میان مقاطع مختلف سوره بقره با مقدمه آن پرداخته است.

21. برای بحث درباره پیوند آیه 208 و 252، نگاه کنید به: اساس فی التفسیر،

ج 1، ص 586؛ نیز برای بحث تفصیلی درباره سوره های طواسین، نگاه کنید به: همان، ج 7، ص 3973-3974، 3978، 4058، 4123.



22. نمونه‌های دیگر عبارتند از: زمرة طاسینات شامل شعراء، نمل، قصص (همان، ج 7، ص 4123) که در پایان سوره قصص ذیل عنوان «کلمة فی الطاسینات الثلاث و مجموعتها» به آن پرداخته است؛ مجموعه سوره‌های عنکبوت، روم، لقمان و سجده که درباره زمرة آنها ذیل سوره عنکبوت (همان، ج 8، ص 4240) و در پایان سوره سجده ذیل عنوان «کلمة أخیرة فی سوره السجدة و زمرتها» (همان، ج 8، ص 4375) سخن گفته است.

23. نمونه دیگر سوره قصص است شامل دو قسم: قسم اول داستان موسی که از یک مقدمه و پنج مشهد تشکیل شده است؛ قسم دوم نیز به پنج مجموعه تقسیم شده است (همان، ج 7، ص 4058).

24. موارد مشابه عبارتند از: سوره ابراهیم شامل هشت مجموعه و یک خاتمه، با این تفاوت که به گفته حوی این مجموعه‌ها یک مقطع می‌سازند (همان، ج 5، ص 2775)؛ سوره شعراء که به مقدمه، خاتمه و هفت مجموعه از داستان‌های پیامبران (موسی، ابراهیم، نوح، هود، صالح، لوط و شعیب) تقسیم شده است (همان، ج 7، ص 3903)؛ نیز سوره‌های طور، نجم، رحمن، واقعه نیز چنین‌اند. سوره‌هایی هم هستند که تقسیم آنها با فقره آغاز می‌شود و در آنها تأکید شده است که سوره تنها یک مقطع دارد، مانند: حجرات (همان، ج 9، ص 5399) و ذاریات (ج 10، ص 5506). همچنین اند سوره‌های ق، ممتحنه، صف، جمعه، منافقون، تغابن، طلاق، تحریم، ملک، قلم، حاقه، معارج، نوح، جن، مزمل، مدثر، قیامه، انسان، مرسلات، نبأ، نازعات، عبس، انفطار، مطفین، طارق، اعلی، غاشیه، فجر، شمس، لیل.

25. نیز سوره قمر، شامل سه مجموعه که مجموعه دوم از چهار فقره تشکیل شده است.

26. همچنین است سوره فصلت، شامل مقدمه و سه فقره که با واژه «قل» آغاز می‌شوند و فقره دوم از هفت مجموعه تشکیل شده است (همان، ج 9، ص 4997-5035-5036).



27. نمونه دیگر، سوره انبیاء است که از نه مجموعه تشکیل شده و چهار مجموعه نخست و مجموعه آخر با حرف نفی «ما» یا «و ما» (آیات 6، 16، 25، 34، 107) شروع می‌شوند و از چهار مجموعه دوم نیز سه مورد با «و لقد» آغاز (آیات 41، 48، 51) و یکی خاتمه (آیه 105) می‌یابد (نگاه کنید به: همان، ج 7، ص 3460-3461). همچنین است سوره زخرف که مقاطع آن با عبارت «و اِنَّه...» (آیات 4، 44، 61) آغاز می‌شوند (نگاه کنید به: همان، ج 9، ص 5118). در ابتدای مقاطع سوره حج نیز «یا ایها الناس» (آیات 1، 5، 49، 73) تکرار می‌شود (همان، ج 7، ص 3521). معیار تمایز سه فقره سوره فصلت نیز آغاز آیات با واژه «قل» (آیات 6، 9 و 52) است. (همان، ج 9، ص 4997)

28. قسم اول (آیات 1-32)؛ قسم دوم (آیات 33-63)؛ قسم سوم (64-99)؛ قسم چهارم (100-148)؛ و قسم پنجم (149-200)؛ نگاه کنید به: همان، ج 2، ص 692-693.

29. برای نمونه، نگاه کنید به: همان، ج 2، ص 978؛ دربارهٔ مناسبت سوره نساء و آل عمران؛ ج 3، ص 1289؛ دربارهٔ مناسبت سوره مائده و نساء؛ ج 3، ص 1561-1565؛ دربارهٔ وحدت مضمونی سوره انعام و مناسبت آن با سوره مائده.

30. حوتی همین منوال را تا سوره یونس ادامه می‌دهد. اما از آن پس از تفکیک این دو بخش تفسیری (یعنی معنای عام و معنای جزئی) برای پرهیز از تکرار صرف نظر می‌کند. وی اظهار می‌دارد «آنچه تا کنون دربارهٔ معنای عام آیات ارائه کرده به قصد نشان دادن و تأکید بر وحدت اقسام، مقطع‌ها، فقرات و مجموعه‌های آیات بوده است، ولی از این پس برای رعایت اختصار به ذکر شرح لغوی آیات بسنده می‌کند.» (همان، ج 5، ص 2421) بنابراین از سوره یونس به بعد این دو بخش با هم ادغام شده‌اند.

31. برای نمونه نگاه کنید به: همان، ج 8، ص 4239؛ کلمة أخیرة فی سورة العنکبوت؛ ج 8، ص 4299؛ کلمة أخیرة فی سورة الروم.

32. نمونه دیگر سوره قیامه است که چون موضوع سوره بحث دربارهٔ معاد و تکلیف است، با قسم به روز قیامت و نفس لواحه آغاز شده است (همان، ج 11،

ص 6263). همچنین برای وجه ارتباط مقدمه سوره فصلت و موضوع آن، نگاه کنید به: همان، ج 9، ص 5024-5025.

33. حویٰ همچنین به پیوندی مشابه میان آغاز سوره (طه/7-9) و خاتمه داستان موسی (طه/98) اشاره کرده است که در هر دو قسمت بر توحید و احاطه و شمول علم خدا تأکید شده است. (نگاه کنید به: همان، ج 7، ص 3384-3385، 3388-3389).

34. نظیر همین ارتباط میان بخش ابتدایی سوره قصص (قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ) (آیه 17) و پایان سوره (فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ) (آیه 86) وجود دارد که حاکی از آن است که غرض اصلی و تربیتی سوره همین موضوع است. (همان، ج 7، ص 4120)

35. برای نمونه‌های دیگر نگاه کنید به: همان، ج 7، ص 3345؛ درباره سوره طه؛ ج 9، ص 5118؛ درباره سوره زخرف.

36. نگاه کنید به: همان، ج 2، ص 720؛ سخنی درباره مقطع دوم از قسم اول و رابطه‌اش با مقطع اول؛ ص 734؛ نکاتی درباره سیاق دو مقطع و ارتباطشان با مقدمه سوره؛ ص 735؛ سخنی درباره سیاق قسم اول؛ ص 757؛ سخنی درباره قسم دوم و رابطه‌اش با مقدمه سوره بقره (محور سوره)؛ ص 765؛ رابطه فقره دوم [قسم دوم] با فقره اول [همان قسم]؛ ص 774؛ سخنی درباره سیاق دو قسم اول؛ ص 783؛ سخن پایانی درباره پیوند میان اقسام سوره؛ ص 789؛ سخنی درباره قسم سوم و ارتباط آن با محور سوره و دو قسم ما قبل؛ ص 829؛ سخنی درباره سیاق پیرامون پیوند متداخل اقسام سوره با هم و نیز پیوند آنها با سوره بقره؛ ص 859؛ سخنی درباره سیاق مقطع اول از قسم چهارم؛ و موارد فراوان دیگر.

37. برای نمونه نگاه کنید به: همان، ج 2، ص 1217؛ رابطه بخش پایانی آیه 148 سوره نساء با بخش نخست آن؛ ج 3، ص 1430؛ رابطه بخش پایانی آیه 54 سوره مائده با بخش نخست آن؛ ج 10، ص 5646-5647؛ رابطه رفع سماء و وضع میزان در آیه 7 سوره رحمن.



38. همچنین حویّ شواهد دیگری برای پیوند دیگر آیات خاتمه با بخش‌های پیشین سوره و محور آن ارائه کرده است. از جمله پیوند میان آیه 204: (أَقْبِعْ دَابَّةَنَا يَسْتَعْجِلُونَ) و حکایت اقوام پیشین که دأب همگی درخواست زود هنگام عذاب الهی بوده است و نیز (وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ) (شعراء/218) که در خاتمه سوره آمده و با خاتمه دیگر مجموعه‌ها (آیات 9، 68، 104، 122، 140، 159، 175 و 191) (وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمِ) تشابه دارد. (همان، ج 7، ص 3957-3958)

#### منابع و مآخذ

1. آقایی، سیدعلی؛ انسجام قرآن: رهیافت فراهی - اصلاحی به تفسیر، پژوهش‌های قرآنی، سال سیزدهم، ش 49-50، بهار و تابستان 1386، ص 216-259؛
2. حویّ، سعید؛ الاساس فی التفسیر، قاهره، 1405 ق.
3. حویّ، سعید؛ هذه تجربتی ... و هذه شهادتی، قاهره، 1407 ق.
4. خامه‌گر، محمد؛ ساختار هندسی سوره‌های قرآن، امیرکبیر، تهران، 1380 ش.
5. زبیری، ولید بن احمد و دیگران؛ الموسوعة المیسرة فی تراجم ائمة التفسیر و الاقراء و النحو و اللغة من القرن الاول الی المعاصرین مع دراسة لعقائدهم و شیء من طرائفهم، مدینه، 2003 م.
6. زرکشی، بدرالدین محمد بن بهادر؛ البرهان فی علوم القرآن، دار الجیل، بیروت، 1408 ق.
7. سلفی، اشرف؛ الرد علی سعید حویّ،  
<http://www.alathary.net/vb2/showthread.php?t=2860>
8. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمان بن ابی‌بکر؛ الاتقان فی علوم القرآن، رضی، قم، 1363 ش.
9. الشیخ العلامه سعید حوی رحمة الله،  
<http://www.sebda3.com/vb/t11350.html>

10. شولر، مارکو؛ پژوهش‌های قرآنی پس از دوره روشنگری در غرب، ترجمه: سیدعلی آقایی، هفت آسمان، سال نهم، شماره پیاپی 34، تابستان 1386، ص 37-72؛
11. عباسی، مهرداد؛ رهیافتی نو در تفسیر: نگرش ساختاری به سوره‌های قرآن، کتاب ماه دین، تهران، خانه کتاب ایران، فروردین و اردیبهشت 1383، ش 78-79، ص 3-7؛
12. عبدالله عقیل؛ من اعلام الدعوة و الحركة الاسلامية المعاصرة، قاهره، 1426ق.
13. لاطة، نجدت، الشيخ سعید حوی ؛ من خلال نجله محمد سعید حوی، <http://www.odabasham.net/show.php?sid=1436>
14. لوح، محمد احمد؛ تقدیس الاشخاص فی الفكر الصوفی، عرض و تحلیل علی ضوء الكتاب و السنة، ریاض، 1426ق.
15. هلالی، سلیم؛ مؤلفات سعید حوی: دراسة و تقویم، قاهره، 1403ق.
16. یوسف، محمد خیر رمضان؛ تنمة الاعلام للزرکلی، بیروت، 1418ق.
- Encyclopedia of the Qur'an, ed. Jane Dammen McAuliffe, Leiden: Brill, 2001;
- Weismann, Itzhak, "Sa'id Hawwa: The Making of a Radical Muslim Thinker in Modern Syria", Middle Eastern Studies, 29:4 (1993), pp. 601-623;
- id., "Sa'id Hawwa and Islamic Revivalism in Ba'thist Syria", Studia Islamica, 85 (1997), pp. 131-154;